

بازتاب حقایق فرهنگی-اجتماعی عصر غزنوی در توصیفات بیهقی از پوشش افراد بر مبنای تاریخ بیهقی

محمد الیاسی مقدم بهلولی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر بیرجند، خراسان جنوبی، ایران

چکیده

«تاریخ بیهقی» به عنوان یک منبع دست اول، اطلاعات ارزشمندی درباره پوشاک و کارکردهای آن در عصر غزنوی ارائه می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل محتوا، به بررسی و استخراج توصیفات مربوط به پوشاک، مواد اولیه، مراکز تولید، و ارتباط آن با جایگاه اجتماعی، قدرت و فرآیندهای مجازات در این متن تاریخی پرداخته است. پژوهش حاضر می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که توصیفات بیهقی از پوشش افراد چه حقایق فرهنگی و اجتماعی از عصر غزنوی را آشکار می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پوشاک در این دوره، فراتر از کارکرد صرفاً ظاهری، نقشی کلیدی در ساختاربندی اجتماعی، از طریق نمایش سلسله مراتب قدرت با جزئیات لباس افراد، فعالیت‌های اقتصادی، با اشاره به مراکز تولید پارچه‌های مرغوب و حتی اجرای عدالت به عنوان ابزاری برای تحقیر و تنبیه، از طریق تغییر یا حذف پوشش ایفا می‌کرده است. درک این ابعاد چندگانه، به تفسیر عمیق‌تر و جامع‌تر از جامعه و فرهنگ غزنوی کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ بیهقی، پوشاک، عصر غزنوی، توصیف، فرهنگ و اجتماع غزنوی

۱. مقدمه

پوشاک مجموعه‌ای است از نشانه‌ها و علائم که در کنار هم، نظامی واحد را بر پایه تعاریفی خاص (ملی، میهنی، تاریخی، اسطوره‌ای) به منظور القای تعریف و هویتی یگانه، شکل می‌دهند (متین، ۱۳۸۳). از این رو، پوشاک را نمی‌توان صرفاً پاسخی به یک نیاز مادی دانست؛ بلکه باید آن را بازتابی از باورها، ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی هر جامعه تلقی کرد. لباس، به‌مثابه زبانی نمادین، جایگاه اجتماعی، تمایزهای طبقاتی و مناسبات قدرت را آشکار می‌سازد و در بسیاری از دوره‌های تاریخی، به ابزاری برای بازنمایی منزلت و اقتدار بدل شده است. در تاریخ و فرهنگ ایران نیز پوشاک همواره نشانه‌ای از شأن اجتماعی و سیاسی افراد بوده است. در این میان، تاریخ بیهقی، تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، از برجسته‌ترین منابع تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری، افزون بر روایت رویدادهای سیاسی و نظامی عصر غزنوی، تصویری ژرف از ساختار اجتماعی، فرهنگی و آداب درباری آن روزگار ارائه می‌دهد. یکی از وجوه قابل تأمل این اثر، توصیف‌های دقیق و واقع‌گرایانه نویسنده از پوشش اشخاص، به‌ویژه مقامات درباری و طبقات مختلف جامعه است؛ توصیف‌هایی که فراتر از جنبه‌های زیبایی‌شناختی، اطلاعاتی ارزشمند درباره نظام طبقاتی، آیین‌های رسمی، تشریفات سیاسی و معیارهای منزلتی در دربار غزنوی در اختیار ما قرار می‌دهد. از رهگذر تحلیل این تصاویر و واکاوی واژگان و تعبیرهای مرتبط با پوشاک در تاریخ بیهقی، می‌توان به درکی عمیق‌تر از چگونگی بازتاب مناسبات قدرت و ساختار ارزشی جامعه آن عصر دست یافت.

۱-۱. مسئله

در میان منابع تاریخی فارسی، تاریخ بیهقی جایگاهی ممتاز دارد؛ اثری که در عین روایت دقیق حوادث سیاسی و نظامی، با نثری توصیفی و جزئی‌نگر به بیان اوضاع اجتماعی و فرهنگی دوران غزنویان می‌پردازد. یکی از وجوه کمتر کاویده‌شده در این اثر، توصیفات مرتبط با پوشش افراد، به‌ویژه درباریان، مأموران حکومتی، و دیگر طبقات جامعه است. بیهقی در خلال گزارش‌های خود، به‌گونه‌ای هنرمندانه و در عین حال واقع‌گرایانه، از لباس‌ها، رنگ‌ها، آرایه‌ها و حتی تغییرات ظاهری اشخاص در موقعیت‌های مختلف سخن می‌گوید. در پژوهش حاضر، نگارنده با گردآوری و طبقه‌بندی توصیفات بیهقی از پوشش در بخش‌های گوناگون کتاب، می‌کوشد از خلال این داده‌های ظاهراً جزئی، به حقایق نهفته در پس‌آنها درباره عصر غزنوی دست یابد. این حقایق شامل جنبه‌هایی از تشریفات و آداب درباری، نظام منزلتی و طبقاتی، شیوه پوشش مقامات، ارتباط پوشاک با جایگاه اجتماعی، و حتی بازتاب مجازات‌ها و آیین‌های سیاسی در نحوه ظاهر و لباس افراد است. پرسش محوری این است که: تا چه اندازه می‌توان از طریق تحلیل توصیفات بیهقی از پوشاک و آداب ظاهری، به شناخت ساختار قدرت، روابط درباری و ارزش‌های فرهنگی جامعه غزنوی دست یافت؟ بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش آن است که با گردآوری و طبقه‌بندی توصیفات دقیق بیهقی از پوشش، به بازشناسی لایه‌های پنهان حیات اجتماعی و سیاسی عصر غزنوی دست یابد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

پوشش و ظاهر افراد در متون تاریخی، تنها جلوه‌ای بیرونی از زندگی روزگار گذشته نیست، بلکه بازتابی از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوران به‌شمار می‌آید. در این میان، تاریخ بیهقی از معدود آثار ایرانی است که با دقتی توصیفی و نگاهی انسانی، تصویری زنده از زندگی در دربار غزنوی ارائه می‌کند. تحلیل این توصیفات از منظر پوشش، نه‌تنها به روشن‌تر شدن ابعاد فرهنگی و اجتماعی قرن پنجم هجری کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه لباس به‌عنوان نشانه‌ای از منزلت، قدرت و هویت اجتماعی در نظام درباری ایفای نقش کرده است. ضرورت این پژوهش در آن است که تاکنون بیشتر مطالعات درباره تاریخ بیهقی بر جنبه‌های سیاسی، ادبی یا زبان‌شناختی آن متمرکز بوده‌اند، در حالی که بررسی پوشش به‌عنوان کدی فرهنگی می‌تواند زاویه‌ای تازه برای فهم مناسبات قدرت و ارزش‌های جامعه غزنوی فراهم آورد. علاوه بر این پژوهش‌های

پیشین صرفاً به توصیف آداب و فرهنگ موجود در تاریخ بیهقی پرداخته اند اما در پژوهش حاضر سعی بر این است که از خلال توصیفات بیهقی حقایق فرهنگی-اجتماعی موجود در عصر غزنوی آشکار شود و نشان داده شود که چگونه بیهقی با توصیفات دقیقش مخاطب را به کشف فرهنگ و اجتماع گذشته واک می‌دارد. مطالعه دقیق توصیفات بیهقی از پوشاک، فرصت تحلیل لایه‌هایی از واقعیت اجتماعی را فراهم می‌کند که در متون رسمی کمتر بازتاب یافته‌اند از جمله چگونگی برگزاری مراسم‌ها، تفاوت میان لباس طبقات گوناگون، شیوه نمایش اقتدار یا خفت از طریق ظاهر، و حتی نمادهای نهفته در رنگ و جنس لباس‌ها. از این رو، این تحقیق با تمرکز بر جنبه‌های پوشش در تاریخ بیهقی، می‌تواند سهم مهمی در شناخت نظام فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی عصر غزنوی داشته باشد و راهی تازه برای پیوند میان مطالعات ادبی و پژوهش‌های فرهنگی - تاریخی بگشاید.

۳-۱. پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش‌های مختلفی درباره پوشاک در عصر غزنوی صورت گرفته و هر کدام از منظر خود به موضوع نگاه کرده اند اما پژوهش خاصی درباره بازتاب فرهنگ و اجتماع غزنوی در توصیفات بیهقی صورت نگرفته است و از این نظر پژوهش حاضر نو و تازه می‌باشد، با این حال به پژوهش‌های انجام گرفته و نتایج هر یک در ادامه اشاره می‌شود.

سبز علیپور و عاشوری شهرستانی (۱۳۹۷) در «پوشاک، فرهنگ و کارکرد های آن در عصر غزنویان بر مبنای تاریخ بیهقی» به بررسی پوشاک در در تاریخ بیهقی پرداخته اند و به آداب و فرهنگ آن نیز اشاره کردند بر اساس نتایج ایشان کارکرد پوشاک در هر دوران تحت تاثیر تحولات سیاسی، مذهبی و فرهنگی آن است و کارکرد پوشاک را تحولات جامعه مشخص می‌کند نه نیاز جامعه. معظمی گودرزی (۱۴۰۰) در «آداب و رسوم و ویژگی های اجتماعی و فرهنگی در تاریخ بیهقی» به بررسی نمونه هایی از آداب و رسوم متداول و مرسوم زندگی مردم در جامعه ایرانیان قرن پنجم هجری می‌پردازد که در تاریخ بیهقی به آن اشاره شده است. بر اساس نتایج وی بیهقی سرنخ فهم رفتارهای جامعه آن وزگار را در رویداد های درباری قرار داده، جهان بینی بیهقی محدود به دربار غزنوی و تا حد زیاد برگرفته از جهان بینی مسعود است و در نهایت مردم زمان بیهقی آداب و رسوم آن عصر را در حد بضاعت و با رضایت مندی منطقی برگزار می‌کرده اند. صادقی و مطلبی (۱۴۰۴) در «سنت عزاداری در تاریخ بیهقی» به بررسی سنت عزاداری و آداب و رسوم آن در تاریخ بیهقی پرداخته اند بر اساس پژوهش ایشان بررسی آیین ها در متون تاریخی پیوند میان سنت های گذشته و جلوه های امروزی سوگواری را نشان می‌دهد و موجب شناخت بهتر باوهای فرهنگی میشود.

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این روش، ابتدا بخش‌هایی از کتاب تاریخ بیهقی که در آن‌ها به نحوی از پوشش، لباس، آرایش ظاهری و نمودهای بیرونی شخصیت‌ها اشاره شده گردآوری گردید. این داده‌ها سپس بر اساس نوع پوشش، جایگاه اجتماعی افراد، موقعیت‌های درباری و مناسبت‌های خاص طبقه‌بندی شدند تا زمینه تحلیل فراهم شود. در مرحله بعد، توصیفات بیهقی از منظر زبان، محتوا و کارکرد اجتماعی پوشش مورد بررسی قرار گرفت و از دل این توصیفات، تلاش شد تا حقایق فرهنگی و اجتماعی عصر غزنوی استخراج شود؛ از جمله چگونگی برگزاری مراسم‌ها، نحوه پوشش مقامات، رابطه لباس با منزلت اجتماعی، و حتی بازتاب آیین‌های سیاسی و مجازات در پوشش افراد. منابع اصلی تحقیق عبارت است از متن کامل تاریخ بیهقی و شرح‌ها و پژوهش‌های معتبر مرتبط با این اثر و با دوره تاریخی غزنویان. تحلیل داده‌ها بر پایه روش مطالعه کیفی متن انجام گرفته و در آن از فنون تحلیل محتوای ادبی و فرهنگی بهره گرفته شده است تا از توصیفات پوشش، به درکی تفسیرمحور از ساختار اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی آن دوران دست یابیم.

۱. بحث و بررسی

تاریخ بیهقی، به عنوان یکی از ارزنده‌ترین متون تاریخی و ادبی فارسی، گنجینه‌ای از اطلاعات دربارهٔ عصر غزنوی به شمار می‌رود. در میان انبوه توصیفات دقیق و نکته‌سنجانهٔ بیهقی، بخش قابل توجهی به جزئیات پوشاک و ظاهر افراد اختصاص یافته است. این توصیفات، که شاید در نگاه اول صرفاً جنبهٔ روایی یا توصیفی داشته باشند، در بطن خود حامل حقایق مهمی دربارهٔ ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی آن دوران هستند. در این بخش از پژوهش، بر آنیم تا با تکیه بر این توصیفات پوشاک در تاریخ بیهقی، ابعاد کمتر کاوش‌شدهٔ عصر غزنوی را روشن سازیم. ما معتقدیم که تحلیل نظام‌مند این عناصر ظاهری، قادر است دریچه‌هایی نو به سوی درک بهتر مراسم‌ها، جایگاه طبقاتی، آداب درباری، و حتی نظام قضایی و مجازات‌ها بگشاید. پوشاک در این بستر تاریخی، صرفاً یک پوشش یا زینت نبوده، بلکه به مثابهٔ یک «کُد» فرهنگی عمل می‌کرده که پیام‌های پیچیده‌ای را به مخاطب منتقل می‌کرده است. در این بخش از پژوهش، به تحلیل عمیق توصیفات مرتبط با پوشاک در تاریخ بیهقی می‌پردازیم و تمرکز ویژه‌ای بر نحوهٔ بازتاب این پوشش‌ها در مراسم‌های مهم اجتماعی مانند عروسی و عزا خواهیم داشت. ابوالفضل بیهقی، با نگاهی موشکافانه، جزئیاتی از ظاهر افراد را در این مناسبت‌های خاص ثبت کرده است که فراتر از توصیف صرف، حامل پیام‌های مهمی دربارهٔ آداب، جایگاه اجتماعی و نظام ارزشی جامعهٔ غزنوی هستند. در ادامه به پاره‌ای از این حقایق که از توصیفات هوشمندانه و همراه با جزئیات بیهقی استخراج می‌شود اشاره می‌کنیم.

۱-۲. مراسم عروسی

مراسم عروسی در دورهٔ غزنوی نه تنها یک رویداد خانوادگی، بلکه عرصه‌ای برای نمایش جایگاه اجتماعی، ثروت، قدرت و روابط سیاسی بوده است. گزارش‌های بیهقی، هرچند پراکنده، حاوی توصیفات دقیقی از پوشش، آداب، تشریفات و رفتارهای مرتبط با این مراسم‌اند و همین ویژگی آن‌ها را به منبعی ارزشمند برای شناخت فرهنگ و ساختار اجتماعی آن عصر تبدیل می‌کند. از خلال این توصیفات می‌توان دریافت که چگونه لباس، آرایش، خلعت‌ها، چیدمان مجلس و نوع مشارکت افراد در مراسم، بازتاب‌دهندهٔ سلسله‌مراتب اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی دورهٔ غزنوی بوده است. این بخش با بررسی این عناصر، تلاش می‌کند تا تصویری تفسیرمحور از جایگاه و کارکرد مراسم عروسی در جامعهٔ غزنوی ارائه دهد. ابوالفضل بیهقی در لا به لای سخنانش جایی نیز به مراسم عقد اشاره می‌کند از جمله مراسم عقد نکاح امیر مردانشاه که او را به کاخ سالار بگتغدی آوردند و این مراسم در آنجا انجام شد. "و امیر مردانشاه را به کوشک سالار بگتغدی آوردند و عقد نکاح آنجا کردند و دینار و درم روانه شد سوی هر کس؛ و امیر مردانشاه را قبای دیبای سیاه پوشانید موشح به مروارید و کلاهی چهارپیر زر بر سرش نهاد مرصع به جواهر و کمر بر میان او بست همه مکمل به جواهر و اسبی بود سخت قیمتی نعل زر زده و زین در زر گرفته و استام به جواهر و ده غلام ترک با اسب و ساز و خادمی و ده هزار دینار و صد پاره جامه قیمتی از هر رنگی" (بیهقی، ۱۳۹۰). بیهقی به خوبی و با جزئیات به نحوه پوشش افراد و آداب و رسوم مربوط به این مراسم می‌پردازد و با توصیفاتش که از این مراسم دارد به حقایق فرهنگی و اجتماعی از جمله نحوه پوشش افراد و آداب و رسوم و نحوه برگزاری این مراسم اشاره می‌کند که می‌تواند اطلاعات جالب توجه‌ای از پیشینه فرهنگی جامعه ایرانی ارائه دهد. چنانچه از این متن بر می‌آید از جمله پوششی که در مراسم عروسی بر داماد پوشیده می‌شد عبارت بودند از:

۱-۱-۲. قبا

"جامهٔ پوشیدنی که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف قسمت پیش را با دکمه به هم پیوندند" (معین، ۱۳۸۲). "تمام اقشار جامعه از جمله زنان و مردان و در هر شرایط سنی از قبا استفاده می‌نموده‌اند" (باصری و کریمی، ۱۳۹۸). قبا از پوشاکی بوده که در اکثر مراسم مورد استفاده قرار می‌گرفته و چنانچه از متن بیهقی بر می‌آید در مراسم عروسی نیز از آن

استفاده می شده است. "انواع قیمتی قبا از رنگ ها و جنس های مرغوب تهیه شده و مورد استفاده بزرگان و امیران بوده است" (ابن بطوطه، ۱۳۷۷). بر اساس توصیفات بیهقی نیز این قبا از جنس مرغوب چون دیبا بوده که مزین به عناصر زیبایی چون مروارید نیز می شده است. "و امیر مردانشاه را قبا ی دیبای سیاه پوشانید موشح به مروارید" (بیهقی، ۱۳۹۰). "قبا در ایران از حدود ۶۵۰ سال قبل از میلاد مسیح مورد استفاده قرار می گرفته است" (دوکوتزبوم، ۱۳۴۸).

۲-۱-۲. کلاه

"در فرهنگ نفیسی کلاه چنین تعریف شده: هر چیزی که از پارچه، پوست، نمد، زربفت و ترمه و جز آن سازند و جهت پوشش بر سر گذارند" (شهشهانی، ۱۳۷۴). کلاه نیز از جمله پوشاکی است که در عصر غزنوی و گذشته، مردم از آن استفاده می کردند. در کتاب بیهقی هم بارها از کلاه چهار پر و دو پر نام برده شده است. "صبح بدمید چهار هزار غلام سرایی در دو طرف سرای عمارت به چند رسته بایستادند؛ دو هزار با کلاه دو شاخ و کمر های ده معالیق بودند و با هر غلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شغا و نیم لنگ بر میان بسته و هر غلام کمائی و سه چوبه تیر بر دست" (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر از کلاه دو پر هم سخن گفته "و در صفه امیر، رضی الله عنه، بر تخت نشست و سالاران و حجاب با کلاه های دو شاخ، و روزی سخت با شکوه بود" (همان: ۵۰۶). در مراسم عروسی نیز بر مبنای توصیفات بیهقی از کلاه چهار پر استفاده می شده که زرین و جواهر نشان بوده است.

۲۲-۱-۳. کمر

"کمر بندی که یک کیسه به همراه داشته باشد، معمولاً کمر نامیده می شود" (دزی، ۱۳۴۵). در تعریف کمر بند نیز بیان شده: "کمر بند نواری از پارچه یا چرم یا جنسهای دیگر است که روی لباس روپوش یا براینگاهداشتن پوشاک قسمت پایین تن در قسمت کمر به دور بدن بسته یا پیچیده میشود و از دسته پوشاک مکمل است و بخشی از پوشاک روزانه را تشکیل میدهد" (ذیلایی، ۱۳۹۹). کمر بند نیز پای ثابت پوشاک افراد در عصر غزنوی بوده است و بر اساس توصیفات بیهقی از پوشش افراد زمان خود می کند کمر بند در پوشش آنان استفاده می شده که انواع مختلفی چون هفتصد گانی، هزار گانی و... داشته "و روز دیگر شنبه، بوالفتح را به جامه خانه بردند و خاعت عارض پوشید، در آن خلعت کمر هفتصد گانی بست و پیش آمد و خدمت کرد و به خانه بازگشت و اعیان حضرت و لشکر حق گزارند نیکو" (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر از کمر بند هزار گانی نام می برد. "و دوشنبه ششم جمادی الاولی خلعت پوشانیدند، کمر هزار گانی بود در آن، و حاجب بلغاتگین بازوی وی گرفت و نزدیک تخت بنشاند" (همان: ۵۱۰). در مراسم عقد نیز از کمر بند به عنوان بخشی از پوشش داماد استفاده می شده که زرین بوده. "و کمر به میان اوبست، همه مکلل به جواهر" (همان: ۷۴۸).

۲-۲. مراسم عزاداری

در عصر غزنوی بر خلاف امروزه در مراسم عزاداری لباس سفید می پوشیدند و حتی عمامه و دستار افراد هم سفید بود و افراد با لباس سفید در این مراسم حضور پیدا می کردند. از جمله آنجا که رسول خبر درگذشت امام القادر بالله امیر المؤمنین را به پادشاه می دهد به این موضوع اشاره شده است. "و امیر ماتم داشتن بسیجید و دیگر روز که بار داد با دستا و قبا بود سپید و همه اولیا و حشم و حاجبان با سپید آمدند." (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر نیز به سنت لباس سفید پوشیدن در عزای اشاره شده است. "و امیر دیگر روز بار داد با قبا و ردائی و دستاری سپید، و همه اعیان و مقدمان و اصناف لشکر به خدمت آمدند، سپید ها پوشیده و بسیار جزع بود. سه روز تعزیتی ملکانه به رسم داشته آمد، چنانکه همگان بپسندیدند." (همان: ۱۳). و همچنین:

"زمانی که سلطان محمود از دنیا رفت، امیر مسعود برای مراسم پدرش سه روز عزا اعلام کرد و خود و اطرافیانش با عمامه و قبای سفید به نشانه عزا در این مراسم شرکت کردند." (سبز علیپور و عاشوری شهرستانی، ۱۳۹۷). در رابطه با علت اینکه چرا در این مراسم از لباس سفید استفاده می شده شاید به نظر برسد که ریشه در گذشته و دوران باستان داشته اما بر اساس بررسی های انجام شده هیچ جا اشاره ای به پوشیدن لباس سفید در این مراسم نشده است و همواره از زمان گذشته از جمله دوران حکومت سامانیان و سلجوقیان که نزدیک ترین سلسله ها به غزنویان بودند نیز لباس مشکی لباس سوگواری بود. "اما در باب لباس و رنگ آن در ایام سوگواری، باید گفت که رنگ سیاه علامت سوگواری و ماتم بود، اگر چه رنگ کبود نیز استفاده می شد" (چیت ساز، ۱۳۷۹) در هیچ جای تاریخ گذشته اشاره ای به پوشش سفید در مراسم سوگواری نشده است و تنها مأمون خلیفه عباسی در تشییع جنازه امام رضا (ع) سفید پوشیده است. (محمودی و باصری، ۱۳۹۶) بر اساس شواهد موجود در عصر غزنوی نیز لباس سوگواری مشکی بوده است و اشارات بیهقی به لباس سفید افراد در مراسم عزاداری احتمالا به خاطر تازگی این موضوع برای او بوده است شاهد مثال برای این موضوع دو نکته است؛ "اول اینکه خود فرستاده خلیفه با پوشش سیاه خبر مرگ خلیفه را آورده است، دوم اینکه در اغلب سوگواری های این دوره دستار از سر بر می گرفته اند. این رسم حتی در دوره های پیش (ایرانی-عربی) نیز معمول بوده است. اما مسعود غزنوی در سوگ پدرش محمود و خلیفه با دستار به ماتم می نشیند. بنابراین با مشاهده شواهد یادشده از سوی مسعود، اگر او قصد سنت شکنی نداشته است، چه چیزی غیر از تقلید از مأمون عباسی می تواند این موارد منحصر به فرد را توجیه کند؟" (همان: ۱۳۹۶).

۲-۳. رسم خلعت بخشی

یکی از آداب و رسوم برجسته در دربار غزنویان که ابوالفضل بیهقی با دقت و جزئی نگرانی خاص خود به آن پرداخته است، رسم خلعت بخشی است. بیهقی در روایات خود، نمونه های متعددی از خلعت بخشی را در موقعیت های گوناگون، اعم از انتصابات رسمی، اعطای پاداش، تعیین مستمری، و حتی در برخی مراسم های تشریفاتی، به تصویر کشیده است. این بخش به بررسی کارکردهای چندوجهی خلعت بخشی در تاریخ بیهقی و تحلیل نمونه های برجسته آن از متن اصلی می پردازد. "واژه خلعت در لغت به هدیه ای گفته می شود که پادشاهان و بزرگان در گذشته به مناسبت های مختلف به اشخاص خاص و برگزیده می دادند." (مرزبان و قاری، ۱۳۹۷). در کتاب تاریخ بیهقی بارها به رسم خلعت بخشی اشاره شده است و بزرگان به مناسبت های مختلف به عنوان هدیه یا برای انتساب و یا در یک مناسبت خاص به اشخاصی خلعت می دادند. در ادامه به کارکرد های خلعت اشاره می شود.

۲-۳-۱. در هنگام انتصاب

یکی از کارکرد های اجتماعی خلعت در هنگام انتصاب بود و پادشاه به صاحب منصب جدید خلعت مربوط به آن را می داده که نشانه ای از انتصاب او به آن شغل بوده است. "و خلعتی سخت فاخر راست کردند و دو شنبه ششم جمادی الاولی خلعت پوشانیدند، کمر هزارگانی بود در آن و حاجب بلتگین بازوی وی گرفت و نزدیک تخت بنشاندا و امیر گفت: مبارک باد خلعت بر ما و بر خواجه و بر لشکر و بر رعیت." (بیهقی، ۱۳۹۰).

۲-۳-۲. به عنوان مستمری و پاداش

کارکر دیگر خلعت ایزاری به عنوان پاداش و یا مستمری بوده و بزرگان و از جمله پادشاه از خلعت بری پاداش استفاده می کردند. "و بو العسکر به در گاه بماند و به خدمت مشغول گشت و امیر محمود فرمود تا او را مشاھرہ کردند هر ماهی پنج هزار درهم، و در سال دو خلعت ببافتی." (همان، ۱۴۲).

۲-۳-۳. به عنوان هدیه در مناسبت‌ها

"خلعتی که به عنوان هدیه یا در مناسبت‌ها به افراد داده می شد اقشار بیشتری از جامعه را در بر می گرفت و در بیشتر موارد همچون نشان افتخاری بود که به پاداش فعالیت های مهم نظامی، مذهبی، هنری و علمی اهدا می شد." (الهی و سامانیان، ۱۴۰۰). در کتاب بیهقی چند بار به این موضوع اشاره شده است. "و ملک را برنشانند و از هر سوی بانگ برکشیدند که ملک محمود آمد. بیرون آمد ملک محمود تا او را استقبال کرد و به برادر خواند. روی زمین ببوسیدند و بگرفتند. محمود را بر تخت نشاند و خلعت‌ها پوشانید، و از آن پس شراب خوردند. و هر دو امیر پس از خلعت یافتن، به هر یکی پنجاه هزار درم دادند و ده جامه‌ی ابریشمین ستند." (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر نیز اشاره شده که به رسول خلیفه به عنوان هدیه خلعت بخشیدند. "و روز سه شنبه، بیستم محرم رسول را بیاوردند و خلعتی دادند سخت فاخر، چنان که فقها را دهند: ساخت زر، پانصد مثقال و استری و دو اسب و بازگردانیدند" (بیهقی، ۱۳۹۰).

۲-۴. پوشاک شهری به مثابه شاخص اقتصادی-فرهنگی در تاریخ بیهقی

یکی از جنبه‌های جالب توصیفات پوشاک در تاریخ بیهقی، اشاره به لباس‌ها و پارچه‌هایی است که نام مکان جغرافیایی خاصی را بر خود دارند. در تاریخ بیهقی بارها به عباراتی بر می خوریم که یک پوشاک را به یک شهر نسبت می دهد مانند: دستار نیشابوری، دیبای شوشتری، سپاهانی، طلیسان شطوی. این اشارات نه تنها تصویری از تنوع پوشاک در دوران غزنوی ارائه می دهند، بلکه نشان دهنده روابط اقتصادی، جایگاه تولیدی و شهرت برخی مناطق به عنوان مراکز تولید پارچه‌ها و البسه خاص هستند. در دوران حکومت های طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان تولید انواع پارچه رو نق داشتند. "در این دوران در خراسان و ماوراءالنهر و دیگر شهرهای ایران تولید انواع پارچه رونقی بسزا داشت. همان گونه که مصر را مرکز کتان بافی و تهیه انواع پارچه ها و البسه کتانی می دانستند، خراسان را نیز مرکز بزرگ پنبه و پارچه های پنبه ای می شمردند." (چیت ساز، ۱۳۷۹). در عصر غزنوی نیز در بیشتر شهرها بافته های تولید می شد. "در بیشتر شهر های امپراتوری بافته ها و فرش هایی از هر دست تولید می کردند" (باسورث، ۱۳۷۸). بیهقی نیز با توصیفات ریزی که از نوع پوشش افراد داشته به این حقیقت که بیشتر شهر ها به عنوان مرکز تولید پوشاک شهرت داشتند که در ادامه بیان می شود.

۲-۴-۱. دستار نیشابوری

"کارگاه های نیشابور از هر دست پارچه تولید می کردند. پایین ترین درجه منسوجات چلوار ها و نمد های ساده و بی نقش بودند که که جهت مصارف توده های مردم تولید می گردید. در بالاترین درجه زربفتها و پارچه های ابریشم قرار داشت که برای بر آوردن نیاز دربار و مراسم تشریفاتی و احتیاجات زنان بافته می شد" (همان: ۱۵۲). ابو الفضل بیهقی در لابلائی توصیفاتش زمانی که پوشش حسنک وزیر را هنگامی که او را به مجلس محاکمه آوردند توصیف می کند از دستار نیشابوری نام می برد. "حسنک پیدا آمد بی بند، جبه ای داشت حبری رنگا سیاه می زد، خلق گونه، دراعه و ردائی سخت پاکیزه و دستاری نیشابوری مالیده و موزة میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده و زیر دستار پوشیده کرده اندک مایه پیدا بود، و والی حرس با وی و علی

رایض و بسیار پیاده از هر دست." (بیهقی، ۱۳۹۰). بر اساس شواهد موجود در آن زمان نیشابور از مراکز بزرگ تولید پوشاک بوده و جامه های تولید شده به تمام سرزمین ها فرستاده می شد و گروه های مختلف و از جمله سلاطین نیز از آن استفاده می کردند. "در نیشابور انواع جامه های پنبه ای و ابریشمی گرانبها تولید می شد و به تمام سرزمین های اسلامی و حتی کشور های غیر مسلمان نیز فرستاده می شد. این پارچه ها به دلیل خوش بافتی، مشتریان بسیاری داشت و حتی سلاطین و امرا نیز لباس های خود را از آن تهیه می کردند. (چیت ساز، ۱۳۷۹).

۲-۴-۲. قباى شوستری

قباى شوستری نیز از دیگر پوشاکی است که بیهقی به آن اشاره کرده است و گویا شوستر نیز از مراکز تولید پوشاک بوده و آن را به مناطق دیگر صادر می کرده است. "و همگان با قباهای دیبای شوستری بودند. و غلامی سیصد از خاصگان در رسته های صفا نزدیک امیر بایستادند با جامه های فاخر تر و کلاه های دوشاخ و کمر های به زر و عمود های زرین." (بیهقی، ۱۳۹۰).

۲-۴-۳. بغدادی و سپاهانی

بغداد نیز در آن زمان از مراکز تولید پوشاک بود و جامه های پارچه ای و ابریشمی در آن تولید می شد. "در بغداد جامه های پنبه ای و ابریشمی رصافیه و عتابی تهیه می شد." (چیت ساز، ۱۳۷۹). در تاریخ بیهقی نیز زمانی که پوشش غلامان را توصیف می کند به آن اشاره شده است. "و گرد بر گرد دارافزینها غلامان خاصگی بودند با جامه های سقلاطون و بغدادی و سپاهانی و کلاه های دوشاخ و کمر های زر و معالیق و عمود ها از زر بدست." (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر نیز اشاره شده که بغداد از مراکز تولید پوشاک بوده است. "از بغداد نیز انواع پارچه های بافت آن سرزمین چون عتابی به خراسان می آمد" (چیت ساز، ۱۳۷۹).

۲-۵. پوشش خاص مقام و منصب های درباری

در تاریخ بیهقی، به وضوح مشاهده می کنیم که پوشاک، یکی از ابزارهای کلیدی در بازنمایی سلسله مراتب قدرت و جایگاه در دستگاه غزنوی بوده است. برای نمونه، هنگامی که بیهقی به توصیف نام یک مقام خاص، مثلاً وزیر اعظم، سپهسالار، یا امیرمی پردازد، اغلب به جزئیاتی در مورد نوع پارچه، رنگ خاص، یا تزئینات ویژه لباس او اشاره می کند، که او را از سایرین متمایز می سازد. این تمایزات، صرفاً جنبه زیبایی شناختی نداشته، بلکه حامل پیام های معناداری درباره اقتدار و حدود اختیارات فرد بوده اند. اشاره به پوشش خاص مقام و منصب های درباری و تفاوت های آنها قطعاً از منظر تاریخی، فرهنگی و جنبه های دیگر دارای اهمیت خواهد بود. برای فهم دقیق تر نظام درباری غزنویان از منظر پوشش، لازم است تمایزات لباس میان مناصب مختلف را مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۵-۱. لباس وزیران

مقام وزیر بر اساس توصیفات بیهقی دارای پوشش خاصی بود و قبا، عمامه و کمر بند جزو پوشش وزیر بوده که همه از جنس مرغوب و با لباس مردم عادی فرق می کرده. بیهقی در چند جا پوشش وزیر را وصف کرده که در ادامه ذکر می شود. "قباى سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا، و عمامه قصب بزرگ اما بغایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره یی بزرگ و کمری از هزار مثقال پیروزه ها درنشانده." (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر می گوید: "و خلعتی

سخت فاخر راست کردند و دوشنبه ششم جمادی الاولی خلعت پوشانیدند، کمر هزارگانی بود در آن، و حاجب بلغاتگین بازوی وی گرفت و نزدیک تخت بنشانند." (همان: ۵۱۰). بر مبنای این توضیحات پوشش وزیر عبارت بوده از:

۲-۵-۱-۱. قبا

قبای وزیر معمولاً از جنس مرغوب از جمله سقلاطون بوده و مزین به نقش و نگارهای ریز نیز می شده است. "قبا اغلب به عنوان بالاپوش اصلی محسوب می شده و مقام و ارزش اشخاص، با پوشیدن قبا مشخص می شد. پادشاهان، وزیران و درباریان قبا ملحم ابریشمی و رنگی می پوشیدند و قبا پادشاهان سلجوقی و غزنوی و خوارزمشاهی، مرصع به جواهر بوده است." (غیبی، ۱۳۹۱: ۲۹۵).

۲-۵-۱-۲. عمامه

"عرقچین یا عرقچین ها با قطعه پارچه ای که به دور آنها پیچیده می شود و هم تنها به معنای قطعه پارچه ای است که چندین بار به دور عرقچین یا عرقچین ها پیچیده می شود" (دزی، ۱۳۴۵). "عمامه معمولاً به رنگ سفید است و از پارچه موسلین ساخته شده؛ اما آن را از پارچه ها و رنگ های دیگر نیز می سازند" (همان: ۲۸۸). جنس این عمامه با مردم عادی فرق می کرده و از جنس مرغوب چون قصب بوده و بسیار گران قیمت و طرازی باریک و زنجیره ای بزرگ داشته است. "و عمامه قصب بزرگ اما بغایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره ای بزرگ" (بیهقی، ۱۳۹۰).

۲-۵-۱-۳. کمر بند

کمر بند وزیران از نوع مرغوب چون هزارگانی بوده که مزین به پیروزه نیز می شده و کمر بند را بر قبا می بستند. "سپس قبا می پوشید و کمر بند را بر آن می بست" (چیت ساز، ۱۳۷۹). درباره لباس وزیران، امیران و قاضیان در عصر سامانیان گفته شده: "به همراه لباسها، شمشیری که بر کمر بندی مرصع حمایل بود، به خود می آویختند" (همان: ۱۲۱). "و خلعتی سخت فاخر راست کردند و دوشنبه ششم جمادی الاولی خلعت پوشانیدند، کمر هزارگانی بود در آن، و حاجب بلغاتگین بازوی وی گرفت و نزدیک تخت بنشانند." (بیهقی، ۱۳۹۰). "معمولاً پس از انتخاب وزیر، شاه قبایی به او خلعت می داد و بر آن قبا، شمشیر و کمر بندی که هردو به طلا آراسته شده بود، بسته می شد. وزیر معمولاً یک یا دو پیراهن نازک می پوشید و بر روی آن جامه ای ضخیم که وسط آن را از پنبه انباشته بودند، به تن می کرد، سپس قبا می پوشید و کمر بند را بر آن می بست و حمایل شمشیر را استوار می ساخت و در پایان دراعه ای با آستین گشاد و سیاه رنگ در بر می کرد." (چیت ساز، ۱۵۱).

۲-۵-۲. لباس سپاه سالاران

بیهقی در میان سخنانش چند جا از لباس سپاه سالاران سخن گفته و با جزئیات پوشش آنان را وصف کرده است. در ادامه بخش های مربوطه کتاب بیهقی که مربوط به این موضوع است ذکر می شود. "و امیر فرمود تا خلعتی سخت نیکو و فاخر راست کردند تا ش را: کمر زر و کلاه دوشاخ و استام زر هزار مثقال." (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر زمانی که تاش فراش را به سپاه سالاری عراق منسوب کرد نیز به این موضوع اشاره شده است. "امیر فرمود تا تاش فراش را به جامه خانه بردند و خلعت پوشانیدند و پیش آوردند، امیر گفت: مبارک باد بر ما و بر تو این خلعت سپاه سالاری عراق." (همان: ۴۱۴). زمانی که احمد علی نوشتگین را به عنوان والی و سپاه سالار انتخاب کردند نیز به بیهقی به جزئیات پوشش او پرداخته است. "والی را کمر و کلاه

دوشاخ و کوس و علامت و پنج پیل و آنچه فراخور این باشد از آلت دیگر به تمامی، و کدخدای را ساخت زر و شمشیر حمایل؛ و خلعت پوشید." (همان: ۶۵۴). بر مبنای این توصیفات بیهقی پوشش سپاه سالاران عبارت بوده از:

۲-۵-۲. خلعت

همان طور که در بخش رسم خلعت بخشی اشاره شد خلعت انواعی داشت و یک نوع آن خلعت انتصاب بود و بر همین مبنا به مقام سپاه سالار هم خلعتی داده می شد.

۲-۵-۲. کمر بند

کمر بند هم از جمله پوشش این مقام بود که بر روی قبا بسته می شد و زرین بود. "استفاده از کمر بند هم به منظور نگه داشتن پوشاک قسمت پایین تن، در مناطقی که پوشیدن شلوار رواج داشته، هم برای جمع کردن کمر و پیش لباس های رو و الصاق آنها به بدن به ویژه روی قبا، و نیز به عنوان ابزاری برای آویختن سلاح و ادوات دیگر و همین طور به منظور زینت، از اعصار کهن در مناطقی که بعدها به تصرف مسلمانان در آمدند از جمله در ایران، مصر و بین النهرین رایج بوده است" (ضیاء پور، ۱۳۴۳). همچنین در رابطه با لباس سپاهیان گفته شده است. "باید گفت که لباس سپاهیان ایران در این زمان، قبایی کوتاه تر از قباهای معمولی بود و روی این قبا که تا روی زانوان پا می رسید و جلو باز و دارای استینهای بلند و نسبتاً تنگی بود، کمر بندی بسته می شد" (چیت ساز، ۱۳۷۹).

۲-۵-۳. کلاه

کلاه نیز از جمله پوشش افراد در عصر غزنوی بوده و بیهقی بارها از کلاه دوشاخ و چهار شاخ نام برده است. "و امیر فرمود تا خلعتی سخت نیکو و فاخر راست کردند تاش را: کمر زر و کلاه دوشاخ و استام زر هزار مثقال." (بیهقی، ۱۳۹۰). در رابطه با لباس سپاهیان سامانی نیز اشاره شده که کلاه نیم دایره ای بلند و سه گوش مثلثی شکل بر سر می گذاشتند. "گاهی به جای خود های اهنین و نیم دایره ای، کلاه های نیم دایره ای بلند و سه گوش مثلثی شکل بر سر می گذاشتند. این کلاه ها در دو طرف خود دو تکه اضافی داشت که از روی گوشها عبور می کرد و بدین ترتیب از گوشها محافظت می نمود" (چیت ساز، ۱۳۷۹).

۲-۵-۴. کفش

در رابطه با کفش سپاه سالاران اشاره ای در تاریخ بیهقی نشده اما بر اساس شواهد موجود "سرداران سپاه چکمه به پا می کردند" (همان: ۱۳۲). "همچنین کفش ساق دار بلندی به پا می کردند" (همان: ۱۵۹). در دوران حکومت های ایرانی نیز به این موضوع اشاره شده است. "حاجب عماد الدوله و همچنین سردار سپاه او، دارای کفشی ساق دار و بلند بود که گاه در آن خنجری پنهان می کرد" (همان: ۱۵۲).

۲-۵-۳. لباس غلامان سرایی و همراهان پادشاه

یکی از جاهایی که بیهقی به خوبی به توصیف پرداخته تو صیف پوشش افراد و مخصوص به خوبی پوشش غلامان درباری و همراهان پادشاه را وصف کرده است. از جمله زمان آمدن امیر مسعود به دشت شابهار به خوبی به وصف پوشش افراد پرداخته است. "و روز یکشنبه پنجم شوال امیر مسعود، رضی الله عنه فبرنشست و در مهد پیل بود، به دشت شابهار آمد با تکلفی سخت

عظیم از پیلان و جنیبتان، چنانکه سی اسب با ساخت ها بود مرصع به جواهر و پیروزه و یشم و طرایف دیگر، و غلامی سیصد در زر و سیم غرق، همه با قباهای سقلاطون و دیبای رومی، و جنیبتی پنجاه دیگر با ساخت زر، و همه غلامان سرایی جمله با تیر و کمان و عمود های زر و سیم پیاده در پیش برفتند. " (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر نیز می گوید: " غره این محرم روز پنج شنبه بود. پیش از روز کار همه راست کردند، چون صبح بدمید چهار هزار غلام سرایی در دو طرف سرای عمارت بچند رسته بایستادند؛ دو هزار با کلاه دوشاخ و کمرهای گران ده معالیق بودند و با هر غلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شغا و نیم لنگ بر میان بسته و هر غلامی کمانی و سه چوبه تیر بر دست. و همگان با قبا دیبای شوشتری بودند. و غلامی سیصد از خاصگان در رسته های صفا نزدیک امیر بایستادند با جامه های فاخرتر و کلاه های دوشاخ و کمر های بزر و عموود های زرین. " (همان: ۴۴۰).

۲-۵-۳. قبا و لباس دیبا

قبا پوششی بوده که ریشه در گذشته های دور داشته و از قدیم جزو لباس های افراد بوده، غلامان سرایی و همراه پادشاه نیز از قبا استفاده می کردند که جنس این قباها از جنس مرغوب چون سقلاطون بوده است. و لباس های دیبا که از نوع مرغوب از جمله رومی بوده هم جزو پوشش افراد بوده است. در دوره سامانیان نیز قبا جزو لباس غلامان بوده است. " این غلامان قبا زدنچی، که قبایی گشاد و پنبه ای و درشت بافت بود، بر تن می کردند. غلامان رتبه بالاتر علاوه بر آن قبا، نوعی شمشیر به نام غراچوری نیز بر کمر می بستند. غلامانی که رتبه بالاتری داشتند، قبا دارای به همراه دیبوسی داشتند و غلامان بالاتر، جامه ای به نام «عنوان» بر تن می کردند. مرتبه بالاتر غلامان ترک، مرتبه «وثاق باشی» بود. اینان کلاهی نمیدین و سیاه رنگ را که بر آن نوار هایی از نقره وصل شده بود، به همراه قبایی گنجه ای به تن می کردند. " (چیت ساز، ۱۳۷۹). در دوران حکومت های ایرانی نیز غلامان قبا می پوشیدند. " غلامان دربار ابو کالیجار در اهواز، جامه هایی زیبا و قباهایی رنگارنگ بر تن داشتند " (همان: ۱۵۲).

۲-۵-۳. کلاه و کمر بند

کلاه غلامان نیز متفاوت بوده و شامل چهار پر و دوپر می شده و کمر بند های ده معالیق. " دو هزار با کلاه دوشاخ و کمرهای گران ده معالیق بودند و با هر غلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند " (بیهقی، ۱۳۹۰). در دوره سلجوقیان نیز غلامان درباری کلاه مخصوصی داشتند. " این نوع کلاه دراز مخروطی شکل را برخی از غلامان و کارکنان دربار نیز بر سر می گذاشتند " (چیت ساز، ۱۳۷۹). در رابطه با کمر بند سلجوقیان که سلسله نزدیک به غزنویان است نیز بیان شده: " آنها کمر بند هایی طلایی و زرین به کمر می بستند. همچنین در برخی از موارد به کمر بند، تکه هایی ظاهرا چرمی، آویخته می شد " (همان: ۲۵۹).

۲-۵-۳. ابزار آلات مربوط جنگ

تیر، کمان، عمود های سیمین و زرین، شمشیر، شغا و نیم لنگ همراه با غلامان درباری بوده است. " و با هر غلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شغا و نیم لنگ بر میان بسته و هر غلامی کمانی و سه چوبه تیر بر دست. و همگان با قبا دیبای شوشتری بودند " (بیهقی، ۱۳۹۰). در جایی دیگر نیز به این موضوع اشاره می کند. " و گرد بر گرد دارافزینها غلامان خاصگی بودند با جامه های سقلاطون و بغدادی و سپاهانی و کلاه های دوشاخ و کمر های زر و معالیق و عمود ها از زر به دست. و درون صفا بر دست راست و چپ تخت ده غلام بود با کلاه های چهارپر بر سر نهاده و کمر

های گران همه مرصع به جواهر و شمشیرها حمایل مرصع. و در میان سرای دو رسته غلام بود، یک رسته نزدیک دیوار ایستاده با کلاه های چهارپر و تیر به دست و شمشیر و شقا و نیم لنگ، و یک دسته در میان سرای فرود داشته با کلاه های دوشاخ و کمر های گران بسیم و معالیق و عمود های سیمین به دست، و این غلامان دو رسته همه با قباهای دیبای شوشتری، و اسبان ده بساخت مرصع بجواهر و بیست به زر ساده. (همان: ۸۷۲، ۸۷۱).

۲-۵-۴. لباس والیان

بیهقی در چند جا لباس والیان را نیز وصف می کند که آشنایی با آن همچون دیگر مقام و منصب ها از نظر فرهنگی و اجتماعی مفید و حائز اهمیت خواهد بود. "و سه خلعت بساختند، چنانکه رسم والیان باشد: کلاه دوشاخ و لوا و جامه دوخته برسم ما، و اسب و استام و کمر بزر هم برسم ترکان، و جامه های نابریده از هر دستی هر یکی را سی تا." (همان: ۷۱۵). بر مبنای این توصیفات و گفته های بیهقی چنان رسم بوده که برای مقام والی سه خلعت که شامل: کلاه دوشاخ، لوا و جامه بوده آماده می کردند. چند جای دیگر نیز به لباس والیان اشاره شده است. "و دیگر روز سالار بوزگان را ولایت داد و خلعت پوشید: جبه و دراعه که خود راست کرده بود و استام زر ترکی وار، و به خانه باز رفت و کار پیش گرفت." (همان: ۸۸۵). در جای دیگر "و بو الحسن عبد الجلیل را امیر ریاستنیشابور داد هم بر آن خط و طراز که حسنک را داد امیر محمود، خلعتی فاخر دادش و طیلسان و دراعه." (همان: ۹۴۱). بر مبنای آنچه از توصیفات بیهقی بر می آید لباس والیان عبارت بود از: کلاه دوشاخ، جبه، دراعه و طیلسان. بیهقی در میان سخناننش با توصیفاتى که از پوشش افراد داشته اطلاعات خوبی را از زمان گذشته روشن کرده است. "جامه والیان غزنوی و علامت والیگری کلاه دوشاخ، قبای سیاه، کمر بند زرین و کوس بود. گاه نیز دراعه ای به عنوان خلعت به این لباس ها اضافه می شد." (چیت ساز، ۱۳۷۹).

۲-۶. نحوه مجازات

یکی از مسائلی که از میان توصیفات بیهقی به دست می آید که در ارتباط با پوشاک هم است نحوه مجازات مجرمان است که به دوشویه مجازات اشاره شده است. بیهقی در روایت بسیاری از رخدادهای سیاسی و قضایی عصر غزنوی، مجازات افراد را همراه با شرحی دقیق از وضعیت ظاهری، لباس و تغییرات پوششی آنان بیان می کند؛ گویی این تغییر ظاهر خود بخشی از ماهیت مجازات بوده است. از کندن خلعت و جامه رسمی گرفته تا الزام به پوشیدن لباس های خفت بار یا ظاهر شدن با هیئتی آشفته، همگی نشان دهنده جایگاه محوری پوشش در سنت تنبیه و تادیب این دوره است. بنابراین ضروری است در بحث حاضر، شیوه های مختلف مجازات و نقش نمادین ظاهر و پوشش در این مسئله مورد تحلیل قرار گیرد.

۲-۶-۱. برهنه کردن

یکی از روش های مجازات و تحقیر مجرمان برهنه کردن آنان بود. "اولین تنبیه برداشتن عمامه شخص بود. حتی گاهی آن را به گردنش می انداختند." (همان: ۱۶۱). در تاریخ بیهقی در داستان حسنک وزیر می بینیم که برای مجازات وی دستور دادند که برهنه شود. "حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش. دست اندر زیر کرد و ازار بند استوار کرد و پایچه های ازار را بیست و جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار، و برهنه با ازار بایستاد." (بیهقی، ۱۳۹۰). بر اساس شواهد موجود در دوران حکومت های ایرانی-عربی هم به این نحوه مجازات اشاره شده است. "هنگام اجرای حد یا تعزیر شرعی، محکوم می ایستاد، در حالی که تنها یک پیراهن که عورت او را نیز می پوشاند، بر تن داشت. اگر محکوم زن بود، با لباس و به حالت نشسته حد می خورد." (چیت ساز، ۱۳۷۹). از سویی دیگر نیز اشاره شده است که مجرمان را برای تحقیر سر برهنه نزد حاکم یا امیر می آوردند. "و آخر

البتگین بخاری و خمارتاش شرابی و ساوتگین خانی را که سالاران بودند و فساد ایشان انگيختند بگرفتند با چند تن از هنبازان خونیان و همگان را سر برهنه پیش امیر آوردند." (بیهقی، ۱۳۹۰).

۲-۶-۲. پوشش درشت و زندانی کردن در جای تاریک

نحوه دیگر مجازات که به آن اشاره شده است زندانی کردن مجرم در مکانی تاریک همراه با یک پوشش درشت برای مجازات بوده است. در تاریخ بیهقی زمانی که کسری دستور داد تا برزجمهر را در جایی تاریک زندانی کنند و پوشش سخت بر او بپوشانند به این نحوه مجازات اشاره شده است. "فرمود تا وی را در خانه ای کردند سخت تاریک چون گوری و با آهن گران او را ببستند و صوفی سخت در وی پوشیدند و هر روز دو قرص جو و یک کفه نمک و سبویی آب او را وظیفه کردند و مشرفان گماشت که انفاس وی می شمردند و بدو میرسانیدند." (همان: ۴۷۴). در دوران حکومت های ایرانی-عربی نیز به این نحوه مجازات اشاره شده است. "وقتی حسین بن حمدان و پسرش مونس را که بر علیه خلیفه خروج کرده بودند، اسیر کردند و به بغداد آوردند؛ لباس های خشن و زبر و موین قرمز رنگ بر تنشان کردند و کلاه های بلند نمدی بر سرشان گذاشتند." (چیت ساز، ۱۳۷۹). شیوه های دیگر مجازات که در دوره های نزدیک به غزنویان اشاره شده از جمله سامانیان پوشیدن لباس های خاص بر مجرم و گرداندن در شهر بوده است. و پادشاهان دشمنان مغلوب خود را با لباس ها در شهر می گرداندند و تحقیر می کردند. "زمانی که عمرلیث را به اسارت در آوردند، دراعه ای حریر بر وی پوشانند و کلاهی بوقی شکل بر سرش نهادند و بر شتری دوکوهانه در شهر بغداد گردانند." (همان: ۱۳۴). این شیوه خاص مجازات نیز از میان سخنان بیهقی بدست می آید و خود گوشه هایی از گذشته تاریک زندگی و فرهنگ گذشته را آشکار می کند.

۲. نتیجه گیری

«بر اساس تحلیل توصیفات پوشاک در تاریخ بیهقی، این پژوهش نشان می دهد که جزئیات ارائه شده توسط بیهقی صرفاً شرح ظاهری لباس ها نبوده، بلکه بازتابی عمیق از حقایق فرهنگی-اجتماعی عصر غزنوی محسوب می شود. یافته ها حاکی از آن است که پوشش افراد، از جمله نوع پارچه، مانند زربفت و دیبا، سبک لباس، مانند جبه و طیلسان و زیورآلات، مانند کمر و دستار، به طور مستقیم با جایگاه اجتماعی، منزلت سیاسی و حتی قدرت اقتصادی افراد مرتبط بوده است. بیهقی با دقت در توصیف پوشش، نه تنها به تمایز طبقاتی و نظام اداری آن دوره اشاره کرده، بلکه از آن به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت، تأکید بر اقتدار حاکمان، مانند اعطای خلعت و حتی گاهی ابراز تحقیر یا مجازات در موارد خاص استفاده نموده است. تحلیل پوشاک غلامان، والیان، وزیران و دیگر اشرار اجتماعی، تصویری چندوجهی از ساختار اجتماعی و پویایی های قدرت در این دوره را نمایان می سازد. در نتیجه، تاریخ بیهقی به مثابه آینه ای عمل می کند که از خلال جزئیات پوشاک، تصویری زنده و ملموس از فرهنگ مادی و مناسبات اجتماعی عصر غزنوی به دست می دهد. این مطالعه بر اهمیت تحلیل دقیق توصیفات تاریخی، حتی جزئی ترین آن ها، برای درک لایه های پنهان فرهنگی و اجتماعی تأکید ورزیده و جایگاه تاریخ بیهقی را به عنوان منبعی غنی برای پژوهش های تاریخی-اجتماعی تثبیت می کند.»

منابع

۱. ابن بطوطه (۱۳۷۷). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. انتشارات آگاه.
۲. الهی، امیرنیمیا و سامانیان، صمد (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی آداب خلعت و جامه‌بخشی در دوره خلافت فاطمی. *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۵۴، شماره ۱، صص ۶-۷.
۳. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. باصری، سمیه و کریمی، مریم (۱۳۹۸). پوشاک سنتی به نام قبا در جامعه ایران. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۱۵، شماره ۵۴، صص ۲۶۴-۲۷۵.
۵. باصری، شهرناز و محمودی، خیرالله (۱۳۹۶). سوگواران سفیدپوش: بررسی ریشه سفیدپوشی در سوگواری‌های تاریخ بیهقی. *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، صص ۲۰۵-۲۱۱.
۶. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. نشر مهتاب.
۷. چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۷۹). *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول*. انتشارات سمت.
۸. دزی، رینهارت (۱۳۴۵). *فرهنگ البسه مسلمانان*. ترجمه حسینعلی هروی. انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دوکوتزبوم، م. (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران*. ترجمه محمود هدایت. انتشارات جاویدان.
۱۰. ذیلابی، نگار (۱۳۹۹). تاریخ اجتماعی کمر بند در پوشاک رسمی و روزانه جهان سنتی اسلام. *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۵۳، شماره ۲، صص ۴۳۷-۴۵۳.
۱۱. سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست و عاشوری شهرستانی، حوا (۱۳۹۷). پوشاک، فرهنگ و کارکردهای آن در عصر غزنویان بر مبنای تاریخ بیهقی. *مجله مطالعات ایرانی*، سال ۱۷، شماره ۳۴، صص ۱۱۸-۱۲۱.
۱۲. شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۴). *تاریخچه پوشش سر در ایران*. مؤسسه انتشارات مدبر.
۱۳. ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳). *پوشاک باستانی ایرانیان، از کهن‌ترین زمان تا پادشاهی ساسانیان*. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. غیبی، مهرآسا (۱۳۹۱). *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. انتشارات هیرمند.
۱۵. معین، محمد (۱۳۸۲). *لغت‌نامه فرهنگ فارسی*. انتشارات زرین.
۱۶. مرزبان، معصومه و قاری، محمدرضا (۱۳۹۷). بررسی و مقایسه ویژگی‌های سبکی و شگردهای خاص بیهقی و فردوسی در توصیف آیین خلعت‌بخشی. *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی*، سال ۱۱، شماره ۲، ص ۳۱۴.
۱۷. متین، پیمان (۱۳۸۳). *پوشاک و هویت قومی و ملی*. فصلنامه مطالعات ملی، سال ۵، شماره ۳، ص ۳.